



✓ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

○ به نام خداوند هستی بخش مهربان

عبسَ وَ تَوَلّٰی (۱)	چهره در هم کشید و روی گردانید.
أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمٰی (۲)	آنگاه که نابینایی نزدش آمد.
وَ مَا يُدْرِیْكَ لَعَلَّهُ یَزْكٰی (۳)	و تو نمی دانی، شاید که او تزکیه شود.
أَوْ یَذْكُرُ فَتَنْفَعُهُ الذِّكْرٰی (۴)	و یا ذکر را بپذیرد و در نتیجه ذکر برایش نفع داشته باشد.
أَمْأَ مِنْ أَسْتَعْنٰی (۵)	اما کسی که طلب بی نیازی می کند،
فَأَنْتَ لَهُ تَصَدّٰی (۶)	پس تو او را می گماری!
وَ مَا عَلَیْكَ إِلَّا یَزْكٰی (۷)	در حالی که بر تو تکلیفی و باکی نیست حتی اگر او تزکیه نشود.
وَ أَمْأَ مِنْ جَاءَكَ یَسْعٰی (۸)	اما کسی که شتابان به سوی تو آمد.
وَ هُوَ یَخْشٰی (۹)	در حالی که نسبت به خدا خشیت داشت.
فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهّٰی (۱۰)	پس تو او را رها کرده و به او بی اعتنایی می کنی و به دیگری می پردازی!
كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ (۱۱)	نه، چنین نیست (درباره آن عمل چهره در هم کشیدن و روی گرداندن). به درستی که قرآن تذکره و مایه ذکر است.
فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ (۱۲)	پس برای آن کسی که بخواهد ذکر بگیرد.
فِی صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ (۱۳)	قرآن در صحف بزرگ داشته شده،
مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ (۱۴)	بلندمرتبه و پاک،
بِأیدی سَفَرَةٍ (۱۵)	فرو فرستاده شده به دستان فرستادگانی،
كِرَامٍ بَرَرَةٍ (۱۶)	بزرگوار و نیکی رسان، است.
قَبْلِ الْإِنْسَانِ مَا أَكْفَرُهُ (۱۷)	ای وای بر انسان که این گونه حق پوشی می کند!
مِنْ أٰی شَیْءٍ خَلَقَهُ (۱۸)	از چه چیزی خلق شده است؟
مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ (۱۹)	از نطفه ای خلق و سپس تقدیر شده است.
ثُمَّ السَّبِیْلِ یَسْرَهُ (۲۰)	سپس راه برایش میسر گردیده است.
ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ (۲۱)	سپس می میرد و در قبر جای می گیرد.

سپس هنگامی که بخواهد او را برانگیزد.	ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ (۲۲)
نه، چنین نیست. انسان دستورات الهی را به انجام نرسانید.	كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ (۲۳)
پس باید که انسان بر طعامش نظر کند.	فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (۲۴)
که چگونه ما آب را به شدت فرو می فرستیم.	أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا (۲۵)
سپس زمین را [با جوانه زدن گیاهان] می شکافیم.	ثُمَّ ثَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (۲۶)
پس در آن دانه می رویانیم	فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا (۲۷)
و انگور و سبزیجات	وَ عِنَبًا وَقَضْبًا (۲۸)
و زیتون و نخل	وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا (۲۹)
و باغ‌هایی با درختان بزرگ	وَ حَدَائِقَ غُلْبًا (۳۰)
و میوه‌ها و چراگاه‌ها	وَ فَاكِهَةً وَ أَبًّا (۳۱)
[این خوردنی‌ها] متاعی برای شما و چهارپایان تان است.	مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ (۳۲)
پس هرگاه که صاخه (نفسخه صور) بیابد	فَإِذَا جَاءَتِ الصَّخَّةُ (۳۳)
روزی است که انسان از برادرش می‌گریزد	يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (۳۴)
و از مادرش و از پدرش	وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ (۳۵)
و از دوستش و از فرزندانش.	وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ (۳۶)
برای هر کسی شئونی است که او را از همه نظر مشغول به خود کرده است.	لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُعْنِيهِ (۳۷)
در آن روز چهره‌هایی گشاده و نورانی‌اند	وَ جُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ (۳۸)
خندان و خوشحالند	ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ (۳۹)
و جوهی در آن روز بر آنها نشانه‌های غم و اندوه است.	وَ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلْبَاءٌ (۴۰)
که بر این چهره‌ها سیاهی و تاریکی نشسته است.	تَرَاهُمْ قُتِرَةٌ (۴۱)
آنان همان جماعت کفر و فجور هستند.	أُولَئِكَ هُمُ الْكُفْرَةُ الْفَجْرَةُ (۴۲)

تکلیف اول:

* آیات سوره را دسته‌بندی کنید.

- نمونه‌ای از دسته‌بندی:

- دسته اول: آیات ۱ تا ۱۰
- دسته دوم: آیات ۱۱ تا ۱۶
- دسته سوم: آیات ۱۷ تا ۲۳
- دسته چهارم: آیات ۲۴ تا ۳۲
- دسته آخر: آیات ۳۳ تا آخر

- نکته: دسته‌بندی می‌تواند مدل‌های مختلف باشد و به عبارتی وحی منزل نیست که قابل تغییر نباشد.

✚ تکلیف دوم:

* ابتدا موضوع هر دسته را نوشته و سپس یک غرض کلی و اجمالی و اولیه از سوره بنویسید.

دو نمونه موضوع کلی:

- قرآن که عامل ذکر است و هدایت برای جریان زندگی انسان و جریان تبلیغ این ذکر که منجر به جریان زندگی انسان که برای او از طریق تزکیه هدایت می‌آورد.

- تمایل انسان‌ها نسبت به ذکر و طعام

✚ تکلیف سوم:

* هر کس سعی کند سوره را از حفظ بنویسد و اگر هر آیه‌ای که نمی‌تواند عربی آن را بنویسد، معنی‌اش را نوشته و اگر معنی را هم نمی‌تواند موضوع آن آیه را نوشته و اگر این را هم نمی‌تواند موضوع دسته آیه را نوشته اما به ترتیب نوشتن و به حافظه مراجعه نمودن موضوعیت دارد.

✚ تکلیف چهارم:

- در مقدمات تدبر در قرآن چهار مرحله ذکر کردیم:

۱- تفکر در آیات: به دست آوردن ارتباط بین آیات.

۲- تعقل در آیات: به دست آوردن معیارهای کلان از آیات که می‌توان آنها را مبنای زندگی قرار داد.

۳- تدبر در آیات: یعنی مراد خدا در نهایت، از آن آیات چیست؟

۴- طهارت: یک نکته عملی و کاربردی از آیات.

- حال با توجه به دسته‌بندی که هر کس از آیات در تکلیف اول انجام داده است این ۴ مرحله را به طور جداگانه انجام دهد. یعنی می‌خواهیم فرآیند تدبر را روی دسته‌ها جداگانه اجرا کنیم که جزیی تر روی آنها بیندیشیم.

آیات ۱ تا ۱۰:

- ابتدا فکر کنید سوره فقط آیات ۱ تا ۱۰ را دارد و به بقیه آن کاری نداریم. ارتباط بین این ده آیه را پیدا کنید. یعنی صرفاً بر اساس ده آیه اول، نکته‌نویسی و گزاره‌نویسی کنید:

- معیار قضاوت باید سعی و خشیت باشد و اعمی بودن و مستغنی بودن موضوعیت ندارد.

➤ اگر جای اعمی باشیم:

- پیامبر (ص) هیچ‌گاه به خاطر اعمی بودن فرد به او روی ترش نمی‌کند و بی‌توجهی نمی‌کند.

- اگر اهل سعی و خشیت باشیم حتماً مورد توجه پیامبر (ص) قرار می‌گیریم.

➤ اگر جای آدم مستغنی باشیم:

- پیامبر (ص) هیچ‌گاه به خاطر استغنا برای ما تره خرد نمی‌کند.

- ای آدم مستغنی، چرا تصدی امر هدایت دیگران را بر عهده می‌گیری اما به همان اندازه هدایت یک فرد اعمی برایت مهم نیست.

- چرا می‌پنداری فرد اعمی به درد نمی‌خورد.

- نکته مهم: بر اساس نظر حضرت علامه طباطبایی هر خطاب «ک» که در سوره می‌آید، منظور پیامبر (ص) نیست. اگر ابتدای سوره

با خطاب کاف آمد حتماً پیامبر (ص) است مانند «انا اعطیناک الکوثر» اما اگر خدا با کسی در سوره صحبت می‌کند و او را مورد

خطاب قرار می‌دهد دیگر منظور پیامبر (ص) نیست. در سوره مبارکه عبس هم چون عَبَسَ یک فاعلی دارد لذا «تدْرِیک» به فاعل عبس برمی‌گردد نه به پیامبر (ص)، چون قبل از آن مرجع ضمیری دارد پس خطاب آن پیامبر (ص) نیست.

- در بارگاه خدا این حرف اصلاً جایی ندارد که چون یکی توان و استعدادش بیشتر است لذا ما برای او بیشتر وقت بگذاریم.

- در تقسیم‌بندی امکانات اولویت با انسان‌های یسعی و یخشی است.

- معیار ارزش‌گذاری باید سعی و خشیت باشد. (گزارهٔ عقلی)

- در آخر بعد از نوشتن تمام سطوح گزاره‌ها، هر کس از ده آیه اول که دستهٔ اول بود یک جملهٔ کلی بنویسد که می‌تواند با جملهٔ کلی که قبلاً نوشته بود متفاوت باشد.

آیات ۱۱ تا ۱۶:

- توجه: در آیه ۱۱ بنا بر نظر حضرت علامه، ضمیر «ها» به آیات قرآن برمی‌گردد. شاید منظور آیات بالای سوره باشد.

- توجه: کلاً یعنی یک پندار غلط وجود دارد و منظور این است که این‌گونه نیست که شما فکر کردید و به راحتی دسته‌بندی کردید که قرآن را به چه کسی بدهیم و به چه کسی ندهیم. قرآن تذکره است برای کسی که بخواهد ذکر داشته باشد در صحف مکرمه آمده است و به دست فرشتگان نورانی که کرامت و برّ دارند. یعنی ای کسی که تصمیم گرفتی قرآن را به فلانی بدهی و به فلانی ندهی، بسیار اشتباه کردی زیرا در مورد چیزی تصمیم گرفتی که بسیار بزرگ‌تر از حد و اندازه‌های توست. در برابر قرآن همه بی‌چیز و کوچک هستند لذا وقتی فهم این قرآن به کسی داده شده است نباید احساس استغنی کند و بپندارد که فلان شخص که ناتوان و کم استعداد است نمی‌تواند این قرآن را فهم کند. آنچه که دیده می‌شود و مهم است میزان سعی و خشیت افراد است و نه هیچ چیز دیگر. وقتی پای حضرت سلیمان به میان می‌آید همه در برابر او فقیرند. آن کس که احساس فقر دارد ارزشش بیشتر از بقیه است. آن کسی که بیش از همه احساس نیاز به ذکر می‌کند برندهٔ ماجراست. افراد به خاطر مثال دارایی که دارند خودشان را از ملک سلیمان بی‌نیاز می‌بینند. در این ماجرا کسی که احساس نیاز کند بهره می‌برد.

- لذا نکته تربیتی جالب این است که در مسائل تربیتی اصلاً نباید نگران انسان‌های خنگ بود زیرا آنها همیشه چشمشان به آسمان است تا کسی دستشان را بگیرد اما انسان‌های نخبه حاضر نیستند حرف بشنوند. لذا انسان‌های کم‌هوش بسیار به هدایت نزدیک‌اند.

- احساس فقر بسیار چیز ارزشمندی است. بزرگ‌ترین سرمایهٔ بشر احساس فقر است. ادراک فقر بسیار مهم است. امیرالمؤمنین (ع) فرموده‌اند: انسان بیمار به دعا احتیاج دارد و بیش از او، انسان سالم به دعا نیاز دارد زیرا انسان سالم نمی‌داند محتاج شفای خداست.

- وقتی دربارهٔ امیرالمؤمنین (ع) صحبت می‌کنیم همه چیز در مقایسه با او بسیار کم و کوچک است.

- سؤال: چرا در آیه ۱۳ صُحُف به کار برده یعنی جمع بسته است؟ پاسخ: اشاره به قطعه‌های قرآن است که نازل شده انگار هر قطعه‌ای در یک صحیفه‌ای مخصوص نازل شده است. یعنی قطعه قطعهٔ آن بلند است.

- منظور از مُکْرَم این است که اکرام و تکریم می‌کند. تکریم می‌کند یعنی هم خودش کریم است و هم کرامت‌بخش است. در او استعداد مخاطب موضوعیت ندارد و کرامت و عزت بخشیدن به مخاطب موضوعیت دارد. یعنی هم خودش بلند است و هم بلندی‌اش را بخل نمی‌کند و نمی‌گوید چون بلند هستم مرا به هر کسی ندهید و یا اینکه برای هر کسی پایین نمی‌آیم. نمونهٔ عینی آن را در اهل-بیت بسیار می‌بینیم که مثلاً کنار جزامی‌ها می‌نشینند و غذا می‌خورند. کریم به خاطر داشتن و نداشتن استعداد و یا بزرگی و کوچکی مخاطب، محرومیت ایجاد نمی‌کند. صفت دیگر کریم این است که هر چیزی را بزرگ می‌بیند.

آیات ۱۷ تا ۲۳:

- ذکر که اینقدر با عظمت است در مقابل انسانی که اینقدر در خلقتش پست است و اگر هم به جایی رسیده است مسیر را برایش آسان کرده‌اند.

- او به هر جایی هم برسد در آخر «أَمَاتَهُ»، «فَأَقْبِرَ»، «ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ»، یعنی همه انسان‌ها چه فقیر و چه غنی در سیری که این آیات نوشته است مانند هم هستند. چه قارون و چه فقیرترین آدم، همه از نطفه‌ای پست به دنیا آمده و همه می‌میرند و همه در قبر می‌روند و در قیامت هم همه محشور می‌شوند. از این منظر آدم‌ها هیچ فرقی با هم ندارند.

- انسان، بسیار عجیب است و در آخر به خاطر کفرش خودش را به هلاکت می‌اندازد.

- هر کسی در آخر در ماجرای این است که باید امر خودش را به قضایی برساند.

- همه کس در این مسیر و ماجراها مساوی و مجبور هستند و هیچ اختیاری ندارند. در فرمول کلی خلق، زندگی، مرگ، نشر همه مثل هم هستند. در انجام امر خدا همه مختارند نه در فرمول کلی. خدا فرمول کل را به نوعی تعریف کرده است که اعمی بودن و یا بینا بودن ما ذره‌ای در آن فرمول تأثیر ندارد.

- توانمندی‌ها در این فرمول کلی هیچ نقشی ندارند اما «امر و ذکر» در این مسیر نقش اصلی را دارند.

آیات ۲۴ تا ۳۲

- اصلاً مهم نیست که کسی حبّ یا عنب یا غضب یا زیتون یا نخل یا حدائق غلبا یا فاکهه و یا ابا است زیرا اینها تفاوت در مدل است.

- انسان باید به طعامش نگاه کند. (تعقلی)

- همه گیاهان با همه تنوعشان همگی متاع هستند و به کار می‌آیند. (تعقلی)

- همه موجودات با تمام تنوعشان به واسطه تأییدات الهی شکوفا می‌شوند. (تعقلی)

- اینکه موجودات این همه تنوع دارند، همه کار خداست و هر کدام در دستگاه خدا یک کارایی دارند. (تدبری)

آیات ۳۳ تا آخر

- فرد وصف شده در بالا آنقدر در قیامت درگیر و به خودش مشغول است که نمی‌تواند به دیگران برسد.

- اگر این آدم را همان آدم وصف شده در ابتدای سوره در نظر بگیریم، می‌فهمیم که این فرد اگر برادری هم دارد و یا با پدر، مادر، همسر و فرزندانش رابطه دارد، همه و همه بر اساس توانمندی‌هایشان است نه بر اساس سعی و خشیتشان، لذا در قیامت از نزدیک-ترین آدم‌هایی که با آنها رابطه داشته است نیز فرار می‌کند زیرا در نزدیک‌ترین آدم‌ها هم فایده خودش را می‌دیده است.

- آدمی که از دیگران چهره برمی‌کشد حاصل از سیستم کفر خودش است.

** مرور سوره په طور خیلی سریع:

- آیا آدمی چهره در هم کشید
- آدم کوری آمد
- از کجا معلوم، شاید آن آدم کور، اهل ذکر و تزکیه باشد و اگر هم اهل ذکر و تزکیه نیست شاید با ذکری کوچک هدایت شود. شاید تشنه است و اگر برایش حرف بزنی تا عمق وجودش نفوذ کند.
- اما کسی که احساس بی‌نیازی می‌کند تو تصدی امر او را به عهده گرفتی.
- خودت را از تزکیه او کنار می‌کشی و حتی تزکیه‌اش نمی‌کنی و همین که استغنی است برایت ارزشمند شده است.
- آنچه که شما بر سر آن دعوا می‌کنید خودش تذکره است.
- بلند است و دست سفیرانی است که کراماً برره هستند.
- انسان خودش را با کفرش هلاک کرد.
- از چه چیزی خلق شده‌ای که این‌گونه رفتار می‌کنی؟

- همه شما می‌میرید و برانگیخته می‌شوید.
- این گونه نیست که شما فکر می‌کنید هر کس به سمت قضای امر خودش می‌رود و هنوز به آن نرسیده است.
- ما هستیم که آسمان را باز می‌کنیم و از آسمان می‌ریزد و پایین می‌آید و در زمین نفوذ می‌کند و در آن فائبتنا می‌شود.
- تنوع زیادی خلق کرده‌ایم که هر کدام کارایی خودش را دارد.
- وقتی صدای قیامت بلند می‌شود هر کس حتی نزدیک‌ترین روابطی که برقرار کرده است، وقتی تعامل و روابط مبنایش سعی و خشیت و ذکر نیست نزدیک‌ترین روابط هم غیر قابل تحمل است.
- آن روز همه درگیر شأن‌هایی هستند که برای خودشان درست کرده‌اند.
- در آن روز وجوهی باز هستند و وجوهی هم گرفته و سیاه شده‌اند.

اللهم صل على محمد وآل محمد والحمد لله رب العالمين